

روش‌شناسی تفسیر حقوقی قرآن

حجت‌الاسلام دکتر محمد علی رضایی اصفهانی * (دانشیار جامعه المصطفی العالمیه)
ناصر دمیاطی * (دانش‌پژوه دکتری قرآن و حقوق جامعه المصطفی العالمیه)

چکیده

تفسیر حقوقی قرآن یکی از گرایش‌های تفسیر علمی قرآن می‌باشد. این گونه از تفسیر مستلزم روش‌شناسی است که محور اصلی مجموعه به هم پیوسته موضوعات حقوقی - قرآنی به شمار می‌آید. با توجه به چنین جایگاه و اهمیتی، این نوشتار درصدد تبیین آن روش می‌باشد. ابتدا مفاهیم کلیدی و سپس با توجه به تعریف مورد نظر از تفسیر حقوقی، اهداف مشترک و متفاوت آن ارایه شده است. در ادامه، بحث مبانی و اصول بنیادینی که موجودیت تفسیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بحث قلمرو که محدوده تفسیر را روشن می‌کند، بحث منابع و داده‌هایی که نوعی شناخت را پیرامون تفسیر حقوقی در اختیار می‌نهد، بحث ضوابط کلی که باید توسط مفسر رعایت گردد، و بحث شیوه اجرا که مراحل فعالیت مفسر برای دستیابی به آموزه‌های حقوقی قرآن کریم را معین می‌کند، آورده شده در پایان، به مهم‌ترین آسیب‌هایی که چه بسا مفسر در فرایند تفسیر حقوقی قرآن کریم به آن مبتلا گردد پرداخته شده است.

کلید واژگان: قرآن، روش‌شناسی، تفسیر، تشریع، فقه، حقوق، تفسیر حقوقی.

مقدمه

توجه به بعد حقوقی قرآن کریم از این دید بسیار با اهمیت می‌باشد که برای همگان روشن شود چگونه این آخرین کتاب سماوی آموزه‌های خود را در زمینه حقوق، ده‌ها قرن پیش مطرح کرده است.

اما، بی‌گمان، دستیابی به چنین آموزه‌های تخصصی، آن هم از متن مقدس و با ویژگی‌های منحصربه‌فرد، با حرکت غیر متدیک امکان‌پذیر نمی‌باشد، بلکه نخست باید روشی مناسب برای آن طراحی نمود و بعد، گام به گام و به‌طور منضبط راه را به سوی هدف و مصون از نقاط ضعف و نارسایی‌ها و کج‌روی‌ها طی کرد. روی این اساس، ما در حد وسع‌مان سعی می‌کنیم تا این روش را در این نوشتار پیشنهاد نمائیم.

مفهوم‌شناسی تفسیر حقوقی

۱. حقوق

در تعریف حقوق می‌توان دو معنا طرح نمود؛

۱. حقوق مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ۱/۲۶۳).

۲. حقوق عبارت است از امتیاز کسی یا کسانی در برابر دیگران که به او توان خاصی می‌بخشد (کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ۱۳) و غالباً جهانی، ضروری و ثابت می‌باشد و از آن به حقوق طبیعی، فطری یا فردی تعبیر می‌شود.

این احتمال نیز وجود دارد که از واژه «حقوق» در این بحث، معنای وسیع‌تر از دو معنای مزبور را منظور می‌کنیم که شامل شاخه‌های حقوقی سایر علوم نیز می‌شود؛ به ویژه اینکه علم حقوق تنها به تحلیل و شناختن قواعد موجود قناعت نکند، بلکه در پی ریشه‌های واقعی آن قواعد باشد و بخواهد معیاری برای تمیز درست و نادرست فراهم سازد. در این صورت، حتی مسائل فلسفه حقوق نیز در قلمرو این علم قرار دارد (کاتوزیان، فلسفه حقوق، ۱/۳).

۲. تفسیر حقوقی

معانی گوناگونی برای تفسیر حقوقی قرآن می‌توان تصور کرد؛ از جمله:

۱. قراردادن آیاتی که وجوه حقوقی آنها بیشتر آشکار است در مجموعه‌ای و تفسیر آنها شبیه کاری که برای آیات الاحکام صورت می‌گیرد.
 ۲. بیان و برجسته کردن نکات حقوقی آیات؛ اعم از اینکه نکته مورد نظر از یک آیه قابل استنباط باشد یا از جمع آیات.
 ۳. تفسیر آیات قرآن با استفاده از داده‌ها و دست‌آوردهای علم حقوق یا شاخه‌های حقوقی سایر علوم.
 ۴. واکاوی و توجه به سازوکارهای خود قرآن در چگونگی تشریع و پیاده کردن آن بر مخاطب، انسان‌ها یا جامعه هدف.
- دو کتاب «آیات الأحکام حقوقی - کیفری» مرحوم آیت الله عباسعلی عمید زنجانی و «آیات الأحکام حقوقی - جزایی» مرحوم دکتر ابوالقاسم گرجی نمونه رویکرد اول می‌باشند که آیاتی با وجوه بارز حقوقی مانند: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۸۳)؛ «و اگر در سفر هستید و هیچ نویسنده‌ای نیافتید، پس گرو گرفته شده (وثیقه) است. و اگر برخی از شما به برخی [دیگر] اطمینان کرد، پس باید کسی که امین شمرده شده (و بدون وثیقه، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی) وی را پردازد و باید خود را از [عذاب] خدایی که پروردگار اوست، نگه دارید. و گواهی را پنهان نکنید و هر کس آن را پنهان کند، پس در حقیقت او دلش گناهکار است. و خدا، به آنچه انجام می‌دهید، داناست.» در حوزه حقوق مدنی و ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (مائده/۳۳)؛ «کیفر کسانی که با خدا و فرستاده‌اش می‌جنگند و برای فساد در زمین

می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا دست‌هایشان و پاهایشان، بر خلاف (یک‌دیگر، یعنی یکی از راست و یکی از چپ)، قطع شود؛ یا از سرزمین (خود) تبعید گردند؛ این، برایشان رسوایی‌ای در دنیا است؛ و در آخرت عذاب بزرگی برایشان است.» در حوزه حقوق جزایی را گردآوری و تفسیر می‌کنند.

در رویکرد دوم آیاتی که ظاهراً و در نگاه نخستین، عهده‌دار بیان حقوق نیستند با نگاه حقوقی تفسیر می‌شوند. در تفسیر این آیات می‌توان از نگاه ژرف و روش لطیف معصومان علیهم‌السلام کمک گرفت نشان داد که چگونه با استناد به همان آیات مسائل حقوقی پاسخ داده می‌شود. آیه **﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾** (جن / ۱۸)؛ «و این که مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید (و نپرستید)» که در نگاه نخست در صدد طرح پیام معرفتی و عقیدتی تلقی می‌شود، اما با توجه به استناد امام جواد علیه‌السلام به این آیه و روشن ساختن خطای فقهای اهل سنت در پاسخ به سؤال معتصم عباسی مبنی بر مقدار قطع دست دزد جنبه حقوقی آیه آشکار می‌شود؛ چه آن حضرت پس از نقل این حدیث نبوی که سجده باید بر هفت عضو (پیشانی و دو دست و دو سرزانو و پاها) باشد، فرمود: اگر دست دزد از مچ یا مرفق بریده شود، دستی برای او باقی نمی‌ماند که سجده کند، در حالی که خداوند فرموده است: **﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾** یعنی اعضای هفتگانه مخصوص خداست و آنچه مخصوص خداست نباید قطع کرد (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۳۲۰/۱).

در رویکرد سوم، آیه‌ای مانند **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ قَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾** (نساء/۲۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموالتان را در میان خودتان به ناحق نخورید؛ مگر این که داد و ستدی با رضایت [طرفین] شما (انجام گرفته) باشد. و خودتان را نکشید؛ که خدا نسبت به شما مهرورز است.» در مالکیت معنوی و فکری ابداع، اختراع و تألیف مورد توجه قرار می‌گیرد؛ چه آثار فراوانی بر این امر

مترتب می‌گردد و به پیرو آن، خردمندان به مرور زمان، نظام مالکیت فکری را طراحی کرده‌اند تا در سایه آن مصالح پدیدآورندگان، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تأمین گردد. حال در مواجهه با این نظام که حاصل تجربه بشر در حدود چهارصد سال گذشته است، برخی از حقوق‌دانان پس از مطالعات فراگیر در فقه و حقوق اسلامی معتقدند مالکیت فکری مصداق جدیدی از اموال است که خردمندان به آن اعتبار داده‌اند و این اعتبار از سوی شارع ردع نشده است و اموری هم که به عنوان ردع شارع از اعتبار مالکیت فکری گفته شده است، قابل جواب می‌دانند (حکمت‌نیا، مبانی مالکیت فکری، ۴۳۴)؛ در نتیجه، احکام «اموال» در آیه مورد بحث که در گذشته مشتمل بر مالکیت فکری تلقی نمی‌شد، امروزه با استفاده از داده‌ها و دست‌آوردهای علم حقوق مالکیت فکری را نیز در بر می‌گیرد.

برای رویکرد چهارم می‌توان مثال تشریع تدریجی حرمت شرب خمر و دگرگونی احکام جهاد را آورد. البته رویکردهای دیگر از جمله استنباط نظام حقوقی از منظر قرآن، نیز تصور شدنی است.

با توجه به رویکردهای پیش‌گفته، منظور از تفسیر حقوقی در این نوشتار، برقرار نمودن رابطه گفت‌وگو بین قرآن و علم حقوق - که شامل شاخه‌های حقوقی سایر علوم، مانند فلسفه حقوق می‌باشد - به منظور رسیدن به دیدگاه قرآن پیرامون موضوع، مبادی تصویری، مبادی تصدیقی یا مسائل آن علم می‌باشد؛ به دیگر سخن، تفسیر حقوقی یک نوع رفتار و عملکرد نظام‌یافته و هدف‌داری است که مفسر قرآن کریم در اجرای فرایند تفسیر در پیش می‌گیرد و بر اساس آن فعالیت‌های تفسیری خود را برای کشف معنای واقعی آیات قرآن کریم در باب حقوق سامان می‌دهد. بدین ترتیب، او هر کدام از موضوع، مبادی تصویری و تصدیقی یا مسائل آن را به قرآن عرضه و دیدگاه شارع را در این متن مقدس پیرامون آن کشف می‌کند. البته ممکن است نتیجه حقوق‌پژوهی قرآنی او این باشد که شارع در این کتاب راجع به مورد عرضه شده نظر خاصی نداشته باشد.

روش‌شناسی تفسیر حقوقی

با توجه به تعریف یادشده از تفسیر حقوقی، روش‌شناسی تفسیر حقوقی قرآن کریم عبارت است از بررسی معبرها، گذرگاه‌ها و گام‌های روشن در تفسیر حقوقی قرآن کریم که مطابق پیش‌فرض‌های معین و نظامی مشخص برای رسیدن به دیدگاه شارع در قرآن پیرامون موضوع، مبادی تصویری، مبادی تصدیقی، یا مسائل علم حقوق می‌باشد؛ به دیگر سخن، مطالعه ابزارها و منابع معرفت حقوقی قرآنی و چگونگی کار بست آنهاست و در یک نگاه کلی، می‌توان از محورهای اهداف، مبانی، قلمرو، منابع، ضوابط، شیوه اجرا و آسیب‌شناسی سخن به میان آورد که تفصیل هر یک را در ذیل پی می‌گیریم.

۱. اهداف تفسیر حقوقی

به پیرو تعریف تفسیر حقوقی قرآن کریم که بیان شد، اهدافی متفاوت و جزئی برای این فعالیت علمی می‌توان در نظر گرفت؛ از جمله:

الف) دستیابی به پیام حقوقی آیه مانند دستیابی به مشروعیت ولایت فقیه در تفسیر آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّائِثُونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَخَشَوْنَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده/۴۴)؛ «به راستی که ما تورات را، در حالی که در آن رهنمود و نور بود، فرو فرستادیم؛ [و] پیامبرانی که تسلیم (فرمان خدا) بودند، به وسیله آن برای کسانی که یهودی بودند داوری می‌کردند؛ و (هم‌چنین) علمای ربّانی و دانشمندان (نیکو اثر)، به آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند (داوری می‌نمودند)؛ پس، از مردم نهراسید و از (مخالفت با من) بهراسید؛ و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید؛ و کسانی که طبق آنچه خدا فرو فرستاده داوری نکرده‌اند، پس تنها آنان کافرند»؛ اراکی، نظریه الحکم فی الإسلام، ۲۳۱-۲۳۴.

ب) دستیابی به دیدگاه قرآن درباره موضوع، مبادی یا مسائل علم حقوق یا شاخه‌های حقوقی سایر علوم. در این صورت، نظر کل قرآن نسبت به هر کدام از آنها مقصود مفسر

است و به استناد به یک یا چند آیه بسنده نمی‌نماید. چنین هدفی بدون یک پیش‌نظریه در ذهن مفسر پیش از گردآوری آیات مرتبط از کل قرآن امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ برای نمونه، قرآن کریم درباره خویشی مالکی (Self-Ownership) چه نظری را ارایه می‌کند یا می‌پذیرد؟ صرف توجه به منطق امانت‌داری الهی شعیب نبی علیه السلام در برابر منطق مالکیت حقیقی قوم خود (هود / ۸۷) نمی‌توان پاسخ نهایی قرآن را راجع به مسئله به دست آورد، بلکه ابتدا باید تئوری را به درستی درک نمود، سپس کل قرآن را تدبر روشمند کرد تا به مقصود رسید.

ج) دستیابی به نظام حقوقی قرآنی که تمام اجزایش منظم، هماهنگ و هدف‌مند هستند که از مبانی آغاز می‌شود و اصول، قواعد، نظریه‌ها، مقررات و آیین‌های اجرایی را در بر می‌گیرد. طبیعتاً صرف دستیابی به پیام‌ها و دیدگاه‌های حقوقی قرآن جهت رسیدن به این هدف کفایت نمی‌کند، بلکه باید جایگاه هر کدام از آنها را در یک ساختار و انسجام هر کدام با دیگر اجزای آن ساختار به طور مستدل اثبات نمود؛ بنابراین، مثلاً صرف اثبات حکم قرآنی درباره «مرگ شیرین» کافی نیست، بلکه تبیین انسجام این حکم بر فرض پذیرش آن با اصل قرآنی «رحمت»، حق حیات، و دیگر اجزای نظام لازم است.

د) در کنار این اهداف فعال، می‌توان هدف واکنش‌گرانه‌ای از تفسیر حقوقی نیز به تصویر کشید؛ یعنی دفاع از کمال، جامعیت، عدم اختلاف درونی، و بی‌همتایی قرآن کریم. این هدف موقعی است که مفسر با شبهات یا خرده‌گیری‌های حقوقی مواجه می‌گردد و برای اینکه پیش‌فرض و ایمان خود راجع به قرآن تثبیت نماید، به تفسیر حقوقی آیات مرتبط و مشابه ناچار می‌گردد؛ برای مثال، در مقابل جریان اسلام‌هراسی که قرآن را به آموختن خشونت علیه بشریت متهم می‌کند، قرآن‌پژوهان میزان رحمت و مدارای آیات قرآنی، به‌ویژه آیات مربوط به جهاد، قتال و کیفر را در پرتو مقایسه با قوانین نوین بشر به رخ جهانیان می‌کشند.

۲. مبانی تفسیر حقوقی

فهم و تفسیر قرآن کریم بر نهادهای بنیادینی استوار است که در ذهن مفسر پیش از فرایند تفسیر، مفروض و مقبول است که هر نوع موضع‌گیری در خصوص آنها موجودیت

تفسیر او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته گاهی مفسر از آنها غفلت می‌کند، در حالی که تفسیر در بسیاری از موارد بر این نهادهای بینادین صورت می‌گیرد، حتی گاهی فهم و تفسیر قرآن کریم بدون آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد. در هر صورت، مفسر باید به این مبانی آگاهی مستدل داشته باشد.

مبانی عام تفسیر را می‌توان در کتب روش‌شناسی عمومی تفسیر قرآن کریم مطالعه کرد (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۱)، مبحث اول مبانی تفسیر). در ادامه، جهت تبیین تأثیر این مبانی در تفسیر حقوقی، چند مورد را به اختصار توضیح می‌دهیم:

الف) تشریعی بودن قرآن کریم

بیان احکام و مقررات، زبان معمول و اصطلاحات رایج و تقسیم‌بندی‌های غالب خود را دارد، اما هرگز به معنای نفی مطلق بیان احکام و مقررات با زبان و اصطلاحات و تقسیم بندی دیگر نیست. طرح بیان احکام و بیان تشریعات در قرآن کریم با ویژگی‌های خاص مانند عام و کلی، پراکنده، انعطاف‌پذیر، یا به هم پیچیده، آن هم همراه با لحن‌های متفاوتی همچون لحن تشویقی و کارکردی (ر.ک: ایازی، فقه‌پژوهی قرآن، ۲۸-۵۶) آن را از تمام کتاب‌هایی که درباره مسائل فقهی و حقوقی بحث کرده‌اند، ممتاز می‌کند، حتی سنخ بیان آن را نمی‌توان با بیان برخی از کتاب‌های الهی ادیان پیشین تشبیه نمود.

شیوه و ویژگی‌های پیش‌گفته با این مسئله که قرآن در مقام بیان احکام بوده باشد و آیات احکام شکل تشریعی داشته باشد، منافاتی ندارد؛ زیرا قرآن با این ویژگی که کتاب خاتم پیامبران است و آخرین کتاب آسمانی و مستند به وحی می‌باشد، در صدد بیان شریعت جامع و جاویدان الهی است. چنین کتابی برای اینکه از ابعاد مختلف مورد توجه قرار گیرد و از جنبه‌های گوناگون جامعیت داشته باشد، باید بتواند مورد استناد عموم مردم و محققان قرار گیرد، جذابیت مستمر برای خواننده خود را فراهم کند، قداست و قدسیت داشته باشد و از نظر محتوا همیشه تازه باشد، سازگار با نیازهای فطری، واقع‌گرا و با آفاق گسترده باشد.

با این حال، قرآن یک کتاب حقوقی محض نیست که توقع جامعیت فروع و اصول، صراحت، انسجام و یک‌دستی خاصی از آن درست تلقی شود. برعکس، به کارگیری شیوه کتاب حقوقی چنین تلقی ایجاد می‌کند که قرآن کریم تماماً کتاب تشریع یا حقوق و به احتمال بسیار خسته‌کننده و ملال‌آور است. حال آنکه کتاب هدایت است. عام و کلی بودن برخی از احکام قرآن کریم نیز اتفاقاً شرط جامعیت است که تطور مصادیق قانون و زمینه پویایی و تفسیرپذیری در طی زمان‌ها را فراهم می‌سازد.

در کنار همه اینها، اینکه قرآن کریم گویاترین بیان را در زمینه احکام ارایه داده است (نساء/ ۱۰۵؛ مائده/ ۳ و ۴۸؛ اسراء/ ۹؛ نحل/ ۸۹؛ انعام/ ۳۸) دلیل تشریعی بودن آن به شمار می‌آید. روایات معصومان علیهم‌السلام درباره جایگاه احکام شرعی در این کتاب آسمانی نیز بسیار تأمل‌برانگیز است. بخشی از این روایات مربوط به فضل قرآن کریم و لزوم اهتمام به آیات احکام و استنطاق از آنهاست که قرآن همه احکام و فروع را به‌طور صریح و مشخص بیان کرده است (رضی، نهج البلاغه، خ ۱۲۵، ص ۱۵۸). همچنین روایات فراوانی که عموماً در باب احکام از معصومان علیهم‌السلام رسیده که ایشان در استخراج حکمی یا برای استناد به مسئله ای به آیه‌ای از قرآن کریم استشهاد نموده‌اند (حویزی، نورالثقلین، ۸۶/۲)، برای تعیین و تشخیص صحت روایات احکام ملاک بسیار مهمی را تعیین کرده فرموده‌اند: «اعرضوها علی کتاب الله، فما وافق کتاب الله عزوجل فخذوه و ما خالف کتاب الله فردوه» (کلینی، الکافی، ۹/۱) و قرآن کریم را عدل اهل‌بیت علیهم‌السلام، بلکه ثقل اکبر پیامبرگرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم بیان نموده‌اند (نیشابوری، مستدرک، ۱۱۰/۳).

عقل نیز می‌پذیرد که آنچه پیامبرگرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم به عنوان وحی آورده، کلام الهی و مشتمل بر تعالیم و دستوراتی برای سعادت بشر و معتبر و حجت است و باید در کلمات آن دقت نمود و از نکات آن استفاده کرد. بنابراین، آنچه در این کتاب - چه مستقیم و غیر مستقیم چه صریح و غیر صریح - به بایدها و نبایدها مربوط می‌شود، قابل استناد است و پراکندگی ظاهری و نامتسق بودن مانع از نظم بخشیدن و استنباط احکام از کلام نمی‌گردد. وانگهی،

اگر قرآن کریم کتاب حکمی و تشریعی نباشد، وجهی برای هدایت عملی ندارد. حتی اخیراً برخی قرآن‌پژوهان اعجاز تشریعی قرآن کریم را مورد عنایت بیشتری قرار داده‌اند (بلاغی، آلاء الرحمن، ۱۳/۱-۱۴؛ معرفت، التمهید، ۶) و تشریعات قرآنی را با ویژگی‌هایی از قبیل عدم تناقض میان آنها، سازگاری با عقل و فطرت و عدم تناقض با علم، فراگیری تمام ابعاد زندگی بشر، عرضه در مدت بسیار کوتاه بیست و سه سال آن هم از زبان شخص اُمّی و در فضایی که زمینه و شرایط لازم برای تدوین چنین قوانینی فراهم نبود (بهجت‌پور و معرفت، «اعجاز تشریعی قرآن»، قرآن و علم، ۸/۴۵-۴۶؛ جزایری، «اعجاز حقوقی قرآن»، قرآن و علم، ۱۰/۶۷-۸۸)، امری خارق العاده می‌دانند. پس قرآن کریم نه تنها منبع احکام و تشریعات است، بلکه در بیان احکام و دستورات عملی اعجاز‌آمیز و در مقایسه با قانون‌گذاری بشری قابل تحدی است.

ب) جامعیت احکام قرآن کریم

در آیات ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹)؛ «بیانگر هر چیز (از کلیات دین)»، ﴿تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (یوسف/۱۱۱)؛ «شرح هر چیزی (که مایه سعادت) است»، و ﴿أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (مائده/۳)؛ «دین شما را برایتان کامل کردم» گرچه لفظ جامعیت به کار نرفته، معانی نزدیک به آن تداعی می‌شود و بر جامعیت قرآن کریم دلالت دارد. از سوی دیگر، قرآن خود را کتاب دین جهانی و ابدی معرفی می‌کند (انبیاء/۱۰۷؛ اعراف/۱۵۸؛ فرقان/۱) و تشریعاتش را ابدی و نسخ‌ناپذیر می‌داند و پیامبرش را خاتم الانبیاء و دستوراتش را آخرین دستور می‌شناساند (احزاب/۴۰؛ فصلت/۴۱-۴۲). اگر همه اینها را کنار هم قرار بدهیم، جامعیت قرآن کریم به‌طور استنادی ثابت می‌گردد.

در این بحث، بین کمال و جامعیت تفاوت اساسی وجود ندارد. اگر دینی کامل پذیرفته شود جامعیت آن نیز پذیرفته می‌شود (ر.ک: ایازی، فقه‌پژوهی قرآنی، ۲۸۲).

بنابراین، استنباط و چگونگی برداشت از آیات در چارچوب جامعیت قرآن و قلمرو احکام معین می‌گردد و مرزبندی عام و کلی مشخص می‌شود؛ لذا در خارج از این

مرزبندی نباید به سراغ احکام رفت و از قرآن توقع پاسخ داشت؛ به دیگر سخن، چون پذیرفته‌ایم قرآن جامع احکام است، آنچه به طور مستقیم و صریح نگفته یا به طور غیر مستقیم و غیر صریح راهنمایی نکرده، در قلمرو دین قرار نمی‌گیرد، نه اینکه جزو قلمرو دین بوده و مورد بیان یا اشاره قرار نگرفته است.

از نظر چند و چون بین مسائل فقه و حقوق تفاوت هست، اما از نظر ماهیت فرقی بین فقه و حقوق نیست؛ از این‌رو، هر دو از جنس واحدند. فقه ممکن است بالقوه این توانایی را داشته باشد که مانند حقوق با گسترش در تمام زمینه‌ها به مرور زمان یک نظام حقوقی واحد را ایجاد کند که در این صورت، بخش عظیمی از فقه - البته با شرایطی - نظامی در کنار دیگر نظام‌ها خواهد بود (میر احمدی‌زاده، رابطه فقه و حقوق، ۲۹).

ج) جهانی و جاودانگی احکام قرآن کریم

چنان که گفته شد، قرآن کریم کتاب دین جهانی و ابدی است و تشریعات و احکامش نیز جهانی، جاودان و نسخ‌ناپذیر می‌باشد. مقرراتی که در این کتاب مبین آمده، یک مجموعه مسائل و احکامی است که نظام خلقت، به ویژه انسان را به سوی سعادتش هدایت می‌کند. انسان نیز دارای خلقت و فطرتی خاص است که او را به سوی روش خاصی در زندگی سوق می‌دهد و به راه معینی که دارای هدف مشخصی است، هدایت می‌کند و او فقط باید همین راه را بپیماید: ﴿فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم / ۳۰).

ویژگی احکام قرآن کریم بر اساس سنت آفرینش و طبیعت، غرایز و نیازهای لازم و لاینفک انسان یکی از علل جهانی و جاودانگی آن است (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ۴۰۸) که به همین علت مکان‌مندی و زمان‌مندی برای آن معنا پیدا نمی‌کند، بلکه در هر زمان و مکانی معتبر است.

این احکام، شامل تمام زمینه‌های ثابت و متغیر حقوقی می‌شود که در بعضی از زمینه‌ها، احکام حقوقی و در بعضی دیگر، اصول حقوقی وجود دارد. لذا اگر با دقت نظر کنیم، در

واقع، احکام قرآن یک قسم بیشتر نیست و آن احکام ثابت است. بر این اساس، آنچه تغییر می‌پذیرد، موضوعات احکام است؛ یعنی هر حکم اسلامی دارای موضوعی خاص یا عام است که وجود آن موضوع نسبت به حکم، بی‌شبهت به وجود علت برای معلول نیست. این مطلب هم در مورد عناوین اولیه مانند شمول اصل کلی وجوب وفای به عهد در آیه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده/۱) بر بیع در اعصار گذشته و بر بیمه در عصر حاضر وجود دارد و هم در مورد عناوین ثانویه مانند خرید و فروش تنباکو که روزی از حیث اینکه موجب استعمار اقتصادی کشورهای اسلامی نمی‌شد، مباح بود و روز دیگر به سبب اینکه توطئه دشمنان عامل ضرر و زیان برای جامعه اسلامی شد و حکم محاربه با امام زمان (عج) پیدا کرد، تحریم گردید و پس از لغو آن قرارداد استعماری باز موضوع تغییر یافت و حاکم شرعی آن منع را از آن برداشت.

با تکیه بر این مبنا، از سویی نمی‌توان گفت که احکام قرآن کریم تابع فرهنگ زمانه است؛ خواه به معنای تبعیت از فرهنگ جاهلی باشد خواه به معنای پیروی از وحی الهی تجربی آن زمان، پیروی از وحی طبیعی خدای درونی محمد یا پیروی از تجربه دینی ایشان و از سوی دیگر، اذعان می‌گردد که مطابقت‌ها و تناسب‌های این کتاب مبین با فرهنگ زمانه از برتری آن بر دیگر کتاب‌هایی به شمار می‌رود که به دلیل فقدان این شرایط در گذر تاریخ از حیز انتفاع خارج شده‌اند؛ مطابقت‌ها و تناسب‌هایی مانند استفاده از زبان عربی، تناسب بیان آن با سطوح مختلف فکری و علمی مردم، استفاده از کلمات و ضرب المثل‌های رایج مردم، انعکاس پرسش مردم از پیامبر (ص) و شأن نزول‌های برخی از آیات، انطباق آن با مقتضیات واقعیت زمان و مکان جامعه (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۶۵-۲۴۲).

۳. قلمرو تفسیر حقوقی

قلمرو تفسیر حقوقی به چند لحاظ قابل بررسی است در اینجا به دو لحاظ اشاره

می‌کنیم:

۱. به لحاظ خود قرآن کریم که شامل شمارش آیات الاحکام حقوقی و میزان معانی استنباطی آنها می‌شود.

۲. به لحاظ موضوعات بدین سخن که آیا قرآن کریم در ابعاد یا موضوعات گوناگون حقوقی سخنی دارد یا خیر؟

روشن است که منظور از احکام در لحاظ نخست، احکام شرعی است؛ بدین معنا که آنچه شارع مقدس به عنوان شارع برای موضوعات مختلف اعتبار و ابراز نموده است. معمولاً فقه متکفل دانستن بخش فرعی آنها از راه ادله تفصیلی می‌باشد. احکام تشریعی قرآن کریم شامل احکام اعتقادی، اخلاقی، و فقهی - به معنی خاص و رایج - می‌گردد، اما آنچه به صورت اصطلاح آیات الاحکام در زبان فقها و مفسران به کار رفته یا در کتاب‌های حقوقی متداول شده، احکام عملی است که در زمینه عبادات، معاملات، تصرفات و عقوبات مطرح شده است. به همین دلیل، دستورات اعتقادی و اخلاقی، یا آنچه به مقوله بایدها و نبایدهای ذهنی و جانچی مربوط است، از احکام تشریعی به شمار نمی‌آید و آیات مربوط به آن نیز جزو احکام قرآن تلقی نمی‌شود.

با اینکه ماهیت مسائل فقه و حقوق یکسان تلقی می‌شود، اما بر اساس تعریف یاد شده از حقوق، روشن است که شامل عبادات نمی‌گردد. پس برای آنهایی که آمار مشهور پانصد آیه (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۳۰/۲) یا کمتر (فاضل مقداد، کنز العرفان، ۵/۱) آیات الاحکام را قبول دارند، تعداد آیات الاحکام عملی حقوقی کمتر از آن خواهد بود.

در واقع، اگر بخواهیم چارچوبی برای تعداد آیات حقوقی تعیین کنیم، لازم است تمام مواردی را که امکان استخراج و استنباط حکم در آنها وجود دارد، مشخص کنیم. لذا به نظر می‌رسد دایره حقوق‌پژوهی در قرآن گسترده‌تر از آن چیزی است که قبلاً تصور می‌شد، به‌ویژه اگر منظور ما از حقوق - چنان که گذشت - شامل علم حقوق با تمام موضوعات، مبادی و مسائلش، تاریخ حقوق، فلسفه حقوق و شاخه‌های حقوقی سایر علوم باشد. بنابراین، می‌بینیم که برخی از نویسندگان معاصر به صراحت گفته‌اند که تعداد آیات

حقوقی منحصر در پانصد آیه مشهور نیست، بلکه آیات فراوان دیگری نیز قابل استفاده است (جاویدی، سیمای حقوق در قرآن، ۲۰). تعداد آیات را بیشتر از این مقدار داشته‌اند (ر.ک: قاسم‌زاده، تبیان حقوق، ۹/۱).

حال به مواردی که امکان استنباط حکم در آنها وجود دارد، اشاره می‌کنیم: استفاده از مدلول‌های گوناگون آیات (چه مدلول‌های مطابقی و تضمینی و چه مدلول‌های التزامی و دلالت‌های اقتضا و چه استفاده‌های عقلی از آیات)؛ استفاده از جمله‌ها و فرازهای ذیل آیات؛ استفاده از امثال، قصه‌ها و آیات تکوینی با توجه به دلالت‌های حقوقی آنها. در مواردی که مدلول آیه ناظر به حکم ارشادی باشد یا قاعده حقوقی کلی را بیان می‌کند یا ارزش حقوقی خاصی را توصیف می‌نماید - گرچه این حکم ارشادی را خود عقل می‌فهمد یا آن قاعده کلی مبنای مقررات حقوقی در ابواب مختلف قرار می‌گیرد و یا توصیف ارزش‌ها بیانگر روش خاص در اجرای یکی از مقررات است - در محدوده آیات حقوقی قرار می‌گیرند. بنابراین، بسی دشوار است که مقدار آیات حقوقی را در عدد خاصی منحصر نماییم، بلکه به اختلاف قریحه‌های مفسران، میزان تفکر و تعقل آنها در فهم صحیح قرآن، مقدار مقدمات علمی فراهم شده برای آنها در تفسیر حقوقی قرآن و نیز گستردگی و دقت مراجعه آنها به مجاری وحی، می‌توان تعداد آیات را در میزان معتناهی شمارش کرد. در رابطه با قلمرو تفسیر حقوقی به لحاظ موضوعات، می‌توان گفت که امکان بررسی حکم بیشتر موضوعات حقوقی در قرآن وجود دارد؛ مانند:

- پایداری و غیر قابل تغییر بودن سنت‌های الهی (فاطر / ۴۳) و قطع اعضای بدن و دار زدن به عنوان مجازات (شعرا / ۴۹) در تاریخ حقوق؛
- فطری بودن حقوق (روم / ۳۰) و اصل الزامی بودن قاعده حقوقی (بقره / ۶۸) در فلسفه حقوق؛
- اعتبار سنت پیامبر گرامی ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام (نساء / ۵۹) در منابع حقوق؛
- اصل لزوم ابلاغ شفاف قانون (تغابن / ۱۲) و غیر قابل تغییر بودن قانون از سوی مجریان (یونس / ۱۵) در قانون‌گذاری؛

- شرط عدالت در تحمل و ادای شهادت (مائده/۹۵ و ۱۰۶) و مهلت دادن به معسر (بقره/۲۸۰) در دلایل و دادرسی؛
- پایان حجر کودک با رشد او (نساء/۶) و ولایت ولی بر کودک و سفیه (بقره/۲۸۲) در حقوق مدنی اشخاص؛
- مبنای کسب حقیقی برای مالکیت شخصی (بقره/۲۸۶) و منع انباشت ثروت (توبه/۳۴) در اموال و مالکیت؛
- اصل لزوم قراردادها (مائده/۱) و بطلان معامله ربوی (آل عمران/۱۳۰) در اعمال حقوقی؛
- اصل شخصی بودن مسئولیت (فاطر/۱۸) و معافیت از مسئولیت در احسان (توبه/۹۱) در مسئولیت‌ها؛
- جواز نکاح با زن مطلقه فرزند خوانده (احزاب/۳۷) و انحلال نکاح با ارتداد (ممتحنه/۱۰) در حقوق خانواده؛
- بی‌اعتباری وصیت زیان‌بار (بقره/۱۸۲) و اصل بهره‌مندی مردان و زنان از ماترک متوفی (نساء / ۷) در وصیت و ارث؛
- اصل کرامت انسانی (اسراء/۷۰) و وظیفه دولت در از بین بردن جهل و آموزش همگانی (جمعه / ۲) در حقوق اساسی؛
- لزوم گزینش (جائیه / ۲۱) و منع به‌کارگیری جاهل (اعراف / ۱۹۹) در حقوق اداری؛
- لزوم برقراری تأمین اجتماعی (توبه/۶۰) و حکم انفال (انفال/۱) در حقوق تأمین اجتماعی؛
- پیش‌گیری از وقوع جرم با حمایت از بزه‌دیده (حجر/۶۸) و ممنوعیت نزدیکی به جرایم بزرگ (انعام / ۱۵۱) در پیش‌گیری از جرم و جرم‌شناسی؛
- اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اسراء/۱۵) و سقوط مجازات با وجود اشتباه و فراموشی (احزاب / ۵) در حقوق کیفری؛
- اختصاص منابع زمین به همه مردم (بقره / ۲۹) و لغو تدریجی بردگی (بلد / ۱۱-۱۳) و منع تخریب محیط زیست (بقره / ۲۰۵) در حقوق فراسرزمینی و حقوق بشر؛
- و مشروعیت جنگ دفاعی (توبه/۳۶) و پذیرش درخواست پناهندگی مشرکان (توبه/۶) در حقوق جنگ.

۴. منابع و مقدمات تفسیر حقوقی

منظور از منابع (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن ۳۶، ۱؛ بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۲۶۱) که برخی از آن به مآخذ (زرکشی، البرهان، ۲۹۲/۱)، مصادر (الصغیر، المبادئ العامة لتفسير القرآن، ۵۹)، مبنا و روش (عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ۲۱۵) تعبیر نموده‌اند، در مورد تفسیر حقوقی عبارت از مستندات یا داده‌هایی است که نوعی شناخت در باب موضوعات حقوقی و مرتبط با معارف قرآن در اختیار می‌نهد و آگاهی از آنها در فهم صحیح یا بهتر آیات حقوقی مفسر را یاری می‌سازد.

طبق این تعریف، علاوه بر منابع عمومی تفسیر (مانند قرآن، سنت، عقل، وقایع تاریخی و جغرافیایی) همچنین مقدمات علمی مورد نیاز (مانند علوم و قواعد زبان عربی، علوم قرآن، قدرت استحضار آیات مرتبط، موافق و مخالف) (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۱)، ۳۶-۱۱۱؛ بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۲۶۱-۳۷۶؛ عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ۳۷۹-۴۰۶) در تفسیر حقوقی باید قواعد و مقررات فقهی - حقوقی، قوانین موضوعه، عرف، رویه‌های قضایی، اندیشه‌های حقوقی و دست‌آوردهای تجربی معتبر در این زمینه‌ها مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که این امور برای اطلاع مفسر از چند و چون موضوعات، مبادی و مسائل حقوقی، نیز برای جستجوی سریع قرائن عقلی و نقلی جهت فهم آیات بسیار لازم است. خواه مفسر کار خود را از برون قرآن آغاز نماید، خواه از درون؛ چون به هر ترتیب، در مقام ثبوت، موضوعی که بر متن قرآن کریم عرضه می‌شود، در نهایت، باید در متن موجود باشد وگرنه تفسیر صحیح نخواهد بود. همچنین در مقام ابراز و تفسیر، مفسر باید مدالیل حقوقی قرآن را به زبان و شیوه رایج حقوق تنظیم و بیان کند وگرنه از مباحث حقوقی فاصله خواهد گرفت و به‌روز نخواهد بود.

بنابراین، اگر بپذیریم روش‌های تفسیری را با استقراء در طول زمان (عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ۲۱۶) و بر اساس منابع (همان؛ رضایی اصفهانی، منطق تفسیر ۲) تقسیم‌بندی کنیم، باید بگوییم که تفسیر حقوقی نیز می‌تواند قرآنی، اثری، عقلی،

علمی - تجربی و اجتهادی به معنای استفاده مناسب از تمام منابع و مقدمات در تفسیر باشد. نیز اگر ارزیابی هر کدام از آنها را در تقسیم‌بندی وارد کنیم، باید بگوییم که تفسیر حقوقی اجتهادی به معنای پیش‌گفته، تفسیر کامل و بقیه اقسام نسبت به آن، ناقص محسوب می‌گردد. اما تفسیر حقوقی به رأی، در واقع، تفسیر به شمار نمی‌آید؛ چون تفسیر یعنی طرح دیدگاه متکلم است، حال اینکه تفسیر به رأی به معنای طرح دیدگاه خود با محمل کلام دیگران است، گرچه ممکن است در مواردی اتفاقاً با مقاصد جدی کلام موافق باشد و در فرض شمارش آن در کنار دیگر اقسام، باید گفت این قسم از تفسیر، باطل و غیر معتبر است، حال اینکه بقیه اقسام در حد خود و به مقدار رعایت ضوابط خاص خود، صحیح و معتبر است.

۵. ضوابط تفسیر حقوقی

شیوه هر بحثی می‌بایست مقدمات، مناقشات و برآوردهای آن را منضبط کند. در تفسیر حقوقی قرآن کریم نیز رعایت ضوابط کلی تفسیر (بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۶۱-۲۵۳؛ عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ۲۱۱-۲۱۳) مانند در نظر گرفتن قرائت صحیح، توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول، در نظر گرفتن قراین، مبنا بودن علم و علمی و... لازم است.

نکته مهم این است که در تفسیر حقوقی همواره باید مراتب منابع و ادله رعایت گردد و برای هر کدام به تناسب ارزش قائل شد؛ برای مثال، قرآن باید در رتبه نخست قرار داده شود و هیچ منبع و دلیل دیگری توان مقابله با نص قرآنی که دلالت قطعی دارد، ندارد. چنانچه دلالت آیات نیز در یک سطح قرار ندارند و همواره باید نص را بر ظاهر، و این دو را بر مجمل، مبهم یا متشابه ترجیح داد. پس از قرآن، مجرای وحیانی غیر قرآنی اولویت دارد. مستند دیگری نباید بر روایت ترجیح داد. چنانچه میزان قطعیت از لحاظ صدور روایت از معصوم علیه السلام و میزان قطعیت آن از لحاظ دلالت نیز پس از محاسبه، میزان اعتبار آن را در مقابل دیگر روایات تعیین خواهد کرد. همچنین ادله عقلی و شواهد حسی - تجربی در یک سطح از اعتبار نیستند و باید جایگاه هر کدام از آنها رعایت شود. در تفسیر

نیز علاوه بر رعایت مراتب منابع و ادله باید تا حد امکان از واژه‌ها و گزاره‌هایی بهره جست که میزان اعتبار منابع و ادله مورد استناد را به مخاطب برساند. بدین ترتیب، حق هر منبع و دلیلی در حد توان مفسر ادا خواهد شد و مخاطبان نیز دچار مغالطات احتمالی نخواهند گردید.

نکته مهم دیگر این است که قرآن کریم نمونه و الگویی مناسب برای زندگی منظم و عادلانه بشر با تمام ابعادش وضع کرده است. بر این اساس، شایسته است که نمونه و الگوی یاد شده را کشف کرد. خداوند نازل کننده قرآن، آفریدگار انسان است. او کسی است که توانایی کشف و اطلاع‌رسانی الگوهای رفتاری آفریده‌اش را دارد و همین الگوهای رفتاری و تشریعات است که علوم اجتماعی و حقوق را شکل می‌دهد؛ از این رو، آنچه قرآن کریم در این باره گفته، راهنما، حاکم و تعیین کننده نظریه‌های بشر پیرامون آن می‌باشد و هرگز نباید به دنبال تطبیق نظریه‌های حقوقی دانشمندان بر پیام‌های قرآن کریم رفت. در مقابل باید دیدگاه قرآن کریم درباره مباحث علم حقوق و شاخه‌های حقوقی سایر علوم را به دست بیاوریم که چه بسا آنها در برابر آموزه‌های قرآن کریم به زانوی تسلیم درآیند.

۶. شیوه اجرایی تفسیر حقوقی

پس از روشن شدن پیش‌فرض‌های منسجم تفسیر حقوقی قرآن کریم، گام‌های روشن و چگونگی کاربست ابزارها و منابع در تفسیر حقوقی را که مطابق پیش‌فرض‌های یاد شده باشد، ارائه می‌نماییم تا بتوانیم به دیدگاه قرآن پیرامون موضوع، مبادی یا مسائل حقوقی برسیم. نخستین گام، ورود به بحث است. این مرحله می‌تواند از تک آیه آغاز گردد. همچنین می‌تواند از چند آیه شروع شود، خواه منظور از این مجموعه از آیات کل قرآن باشد خواه در قالب سوره یا گروهی کم‌تر از سوره. آن‌گاه که کل قرآن منظور باشد، مطالعه و تحقیق می‌تواند بر اساس ترتیب نزول سوره‌های قرآن انجام شود و می‌تواند بر اساس مصحف کنونی از سوره حمد تا سوره ناس صورت گیرد و آن‌گاه که مجموعه آیات در قالب یک سوره نمی‌گنجد، می‌تواند بر اساس نزول هم‌زمان، حزب یا موضوع یکسان و مرتبط باشد.

اگر در ورود به بحث، موضوع خاصی، اساس مطالعات قرآنی قرار داده شود، این کار را می‌توان با هدف تهیه مجموعه‌ای کامل و جزئی از مباحث حقوقی (مانند حقوق کیفری) قرآن کریم انجام داد و از ترتیب منطقی موضوعات علم حقوق و شاخه‌های حقوقی سایر علوم بهره برد. همچنین می‌توان با هدف دستیابی به دیدگاه قرآن کریم دربارهٔ یک موضوع خاص حقوقی صورت پذیرد. از دیگر سو، ممکن است این موضوع از درون قرآن کریم (مانند محاربه) به دست آورد و معمولاً چنین مطالعه‌ای درون‌قرآنی گفته می‌شود. نیز ممکن است آن را از وقایع بیرونی زندگی بشر (مانند تروریسم و نهضت آزادی‌بخش) به دست آورد و به قرآن عرضه نمود تا مجموعه آیاتی که با آن موضوع ارتباط دارند، مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد که معمولاً به این فعالیت علمی مطالعه برون‌قرآنی گفته می‌شود. در هر صورت، باید کل قرآن کریم را مطالعه کرد تا به نظریه نهایی درباره موضوع رسید.

دومین گام، مطالعه مطالب حقوقی مربوط به موضوع حقوقی درون قرآنی یا مطالب حقوقی است که بناست بر قرآن کریم عرضه گردد؛ برای مثال، پیرامون آیه هفتادم سوره اسراء، مباحث حقوقی درباره کرامت انسانی مطالعه می‌شود. سپس برآیند آن بر همین آیه و آیات مرتبط عرضه می‌گردد تا ضمن بیان، دیدگاه قرآن پیرامون کرامت انسان بر نظریه‌های رایج حقوقی نیز نظارت داشته باشد و نکات تصحیحی، تکمیلی، امضایی یا تأییدی قرآن کریم نسبت به آنها توضیح داده شود. مثال دوم اینکه مسئله تکثرگرایی حقوقی (Legal Pluralism) بر این متن مقدس عرضه می‌گردد. طبیعی است کسی که می‌خواهد نظر قرآن کریم را راجع به این مسئله به دست آورد، ابتدا باید خود فهم درستی از مسئله کسب نماید تا بتواند آن را عرضه کند و عملیات جستجوی پاسخ قرآنی انجام دهد، وگرنه چه بسا رابطه گفتگو بین مسئله حقوقی یادشده با قرآن کریم برقرار نشود و برآیند تحقیقات ناظر بر حقیقت مسئله در خارج نباشد. بنابراین، هدف از دومین گام عبارت از عرضه درست مسئله یا روشن کردن نکات تصحیحی، تکمیلی، امضایی یا تأییدی آیات نسبت به آن مسئله می‌باشد.

سومین گام، مراجعه به کتاب‌های مشهور فقه استدلالی در موضوع بحث است. با توجه به زبان، شیوه بیان، دسته‌بندی مطالب و دیگر ویژگی‌های کتب فقه استدلالی که شباهت قابل توجهی با کتب حقوقی دارد، مراجعه به اینها جهت آگاهی از ابعاد دیگر مسئله از منظر فقها و مفسران آیات الاحکام، آگاهی از مستندات به‌کاربرده‌شده، و شناسایی سریع قراین آیه یا آیات مورد نظر و نیز آگاهی از تاریخ احکام مربوط در صورت نیاز، بسیار مهم و کارساز است؛ برای مثال، در بازپژوهی تفسیر آیات ۳۳-۳۴ سوره مائده، پس از مطالعه مطالب حقوقی مربوط مانند جرایم علیه امنیت کشور و جرایم سیاسی، مراجعه به کتب مشهور فقه استدلالی در باب محاربه، آفاق گسترده‌ای را از مسئله باز خواهد کرد که بدون آن، به سختی می‌توان چنین آفاقی را دریافت. عدم مراجعه به کتب فقه استدلالی و عدم استفاده از نظریه‌های کارشناسان اسلام در تفسیر این آیات، نه تنها محقق را از یافته‌های علمی محروم می‌سازد، بلکه او را در برجسته کردن نکات تصحیحی یا تکمیلی آیات نسبت به دیدگاه‌های فقهی آنان ناتوان می‌کند.

چهارمین گام، گردآوری آیاتی است که به طور قطعی یا احتمالی با موضوع بحث ارتباط دارد. این کار پس از تعیین موضوع بحث و جنبه‌ای که بناست تحقیق شود، از راه تشخیص کلید واژگان بحث، واژگان هم‌خانواده، واژگان مترادف، واژگان مشابه و مرتبط با استمداد از دیدگاه فقه و حقوق امکان‌پذیر می‌باشد. پس از دسته‌بندی واژگان به‌اعتبار اهمیت آنها نسبت به موضوع بحث - چه آنهایی که از ابتدا عربی بودند و چه آنهایی که به زبان عربی برگردانده می‌شوند - آیات به‌وسیله آنها و با استفاده از معجم مفهرس و یا تلاوت دقیق کل قرآن کریم جست‌وجو می‌گردد.

شایان یادآوری است که روش تلاوت دقیق کل قرآن کریم این امتیاز را دارد که علاوه بر آیات یابی، مقداری تلاوت‌کننده را با سیاق آنها آشنا می‌سازد. خلاصه، پس از انجام جست‌وجو، دست‌کم دو گونه آیات به دست می‌آید؛ آیاتی که واژگان عنوان‌شده در آن پیدا شده و آیاتی که مفاهیم آن واژگان را بدون استعمال آنها می‌رساند. پس همه آنها به اعتبار نزدیکی خود با موضوع و جنبه بحث، دسته‌بندی و به چند موضوع کوچک تقسیم می‌شود.

پنجمین گام، تدبیر در آیات گردآوری شده به اندازه اهمیت آنها نسبت به موضوع و با توجه به نتایج گام‌های دوم و سوم می‌باشد. این کار دست کم سه مرحله دارد:

مرحله اول، شناسایی قراین متصله، منفصله و محتمله است؛ چه نقلی باشد چه عقلی و چه حسی - تجربی. به طور کلی، مهم‌ترین قراین نقلی به ترتیب عبارت است از آیات، روایات، تفاسیر علما - به‌ویژه اصحاب برجسته پیامبر گرامی (ص) - دیدگاه‌های فقهای اعلام و تاریخ. البته باید به معیارهای خاص اعتبار برای هر کدام از قراین توجه نمود و در ادامه، اعتبار آنها را با اعتبار قراین از جنس دیگر سنجید و بر آن اساس ترتیب نمود.

با برداشتن این گام، مرز بین تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی کم‌رنگ‌تر می‌شود؛ چون چنان‌که گفته شد، به هر ترتیب در مقام ثبوت، موضوعی هم که بر متن قرآن کریم عرضه می‌شود، در نهایت، باید در متن موجود باشد، و حالا می‌گوییم که چه با شیوه موضوعی و چه با شیوه ترتیبی مصحف یا نزول سوره‌ها، تفسیر حقوقی باید همواره با شناسایی قراین متصله، منفصله و محتمله همراه باشد. به همان اندازه که در این گام کم‌کاری می‌شود به همان اندازه نیز برآیند تفسیر حقوقی از اعتبار ساقط خواهد شد.

مرحله دوم استنتاج و پیام‌گیری از تک تک قرینه‌هاست. سپس داده‌های این کار با همدیگر مقایسه می‌گردد تا از جمع و ترکیب آنها برآیندهای نو از مفاهیم و پیام‌های قرآن کریم در رابطه با موضوع بحث حاصل گردد.

مرحله سوم، دسته‌بندی مفاهیم و پیام‌های قرآنی به دست آمده بر اساس نظم منطقی و رایج مباحث حقوقی است. البته این در جایی است که در خود مفاهیم و پیام‌ها نظم و ترتیب خاصی پیشنهاد نشده باشد؛ در غیر این صورت، باید نکته اصلاحی قرآن کریم نسبت به ترتیب مباحث نیز رعایت شود.

ششمین گام در شیوه اجرایی تفسیر حقوقی، تبیین نظر قرآن کریم درباره موضوعات حقوقی است. این کار به تناسب نیاز و هدف از پیش تعیین شده تنوع می‌یابد؛ از جمله اینکه گاهی تدوین کل مباحث تفسیر حقوقی قرآن کریم مورد نظر است که در این صورت باید تمام فرایند وصول به مفاهیم و پیام‌های حقوقی قرآن کریم از آغاز تا پایان به

گونه‌ای تبیین و منعکس شود گاهی تدوین خود مفاهیم و پیام‌های حقوقی قرآن کریم مورد نظر است که در این صورت نیازی به ذکر تمام فرایند وصول به آنها نیست، بلکه صرف بیان مفاهیم و پیام‌های حقوقی ذیل آیات مربوط کافی است و برای اقناع یا تدریس به مخاطب، انعکاس گوشه‌ای از مستندات یا شیوه استنباط مفاهیم از آنها بسیار سومند خواهد بود. گاهی تدوین قوانین قرآنی مورد نظر است که در این صورت هیچ نیازی به تصریح سند یا شیوه درون قانون وجود ندارد. گاهی اصلاً تبیین به صورت کتبی صورت نمی‌گیرد، بلکه به صورت شفاهی یا صوتی - تصویری صورت می‌گیرد که علاوه بر رعایت ضوابط و ضرورت‌های یادشده، رعایت شیوه‌های خاص در آن صورت‌ها نیز بسیار مفید خواهد بود.

۷. آسیب‌شناسی تفسیر حقوقی قرآن کریم

بزرگ‌ترین آسیب در همه تفسیرها، از جمله تفسیر حقوقی قرآن کریم تفسیر به‌رأی است. روایات بسیار (صدوق، امالی، ۶؛ بحرانی، البرهان، ۴۲/۱ و ترمذی، سنن الترمذی، ۲۶۸/۴) با لحنی شدید در تقبیح تفسیر به‌رأی و منع از آن وارد شده که موجب گشته است که این روش در نظر تمام مفسران، طریقی ممنوع، مذموم و نامقبول تلقی گردد. این مطلب از جنبه نظری به علت صحت و تواتر روایات موجود در این باره، امری مسلم و مورد اتفاق جمیع علمای اسلام است، اما در عمل، بسیاری از آنها - دانسته یا ندانسته - تحت عناوین مختلف دچار این آسیب گردیده‌اند.

به نظر می‌رسد، این روایات هم به پیروی از روش تفسیر به رأی (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۷۸/۳) و هم به پیروی از نتایجی است که در سایه این روش به دست می‌آید، نظر دارد (عمید زنجانی، مبانی و روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۲۵۷)، و هر دو را به شدت منع می‌کند. در صورتی که اراده معتبر کسی به استفاده از این روش تعلق می‌گیرد، سوء نیت عام حاصل می‌شود که مورد اشتراک تفسیر به‌رأی عمدی و غیر عمدی به شمار می‌آید. اما در صورتی که اراده مفسر علاوه بر استفاده از این روش، به برآیند مُهلِک آن تعلق می‌گیرد، سوء نیت خاص حاصل می‌گردد که اختصاص به تفسیر به‌رأی عمدی پیدا می‌کند و در تفسیر به‌رأی غیر عمدی یافت نمی‌شود. پس صرف استفاده از این روش با سوء نیت

عام، احتمال نابودی مرتکب و نابود کردن دیگران توسط او را بسیار بالا می‌برد؛ چرا که این روش اُمنی برای تفسیر نیست.

بر همین اساس، اگر اتفاقاً برآیند درستی نصیب مرتکب شود، باز طبق لسان روایات او خاطی و به خاطر گرفتن چیزی از ناهل نادان محسوب می‌شود (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۳۵/۱). و آن گاه که چنین رفتاری با سوءنیت خاص هم ارتکاب یابد، قطعاً علاوه بر اینکه مرتکب، خاطی و نادان شناخته می‌شود، مشمول عنوان روایی «افتري على الله الكذب» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۹۰/۲۷) یا دروغ‌گو به خدا و «کفر» (مجلسی، بحارالانوار، ۵۱۲/۳۰) یا فاقد ایمان به او خواهد بود که سزایی جز «فلیتوا مقعده من النار» (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۳۵/۱) یا آتش جهنم برازنده او نخواهد بود.

انگیزه یا داعی که می‌تواند به تعداد افراد بشر متکثر باشد، در این کار می‌تواند مثبت یا منفی باشد و انگیزه هرچه باشد، نمی‌تواند وسیله یا روش را توجیه کند. عدم توانایی شخص نیز توان توجیه آن را ندارد؛ کسی که از روش صحیح تفسیر (از جمله تفسیر حقوقی) قرآن کریم آگاهی ندارد یا در به‌کارگیری آن ناتوان باشد، حق ندارد وارد این عرصه شود. در عین حال، با توجه درست به پیش‌فرض‌های بنیادین، رعایت ضوابط و پیاده کردن شیوه اجرایی پیش‌گفته، احتمال دچار شدن هر کسی به این آسیب بسیار خطرناک به حد اقل خواهد رسید، مگر اینکه کسی با سوءنیت خاص و زیرکی فراوان در حالی که همین روش پیشنهادی را پیاده می‌کند، رأی خود را با محمل آیات الهی مطرح نماید.

نتیجه

آنچه گفته شد، علاوه بر ضرورت تفسیر حقوقی قرآن کریم که برای مراکز علمی و نهادهای تصمیم‌گیری و اجرایی دنیا قابل ارایه می‌باشد، ضرورت راهکارهای مخصوص برای انجام چنین کاری را می‌رساند. به نظر می‌رسد پیش‌فرض‌های بنیادین، ضوابط و شیوه اجرایی که عرضه شد، یکی از ایمن‌ترین راهکارها در تبیین دیدگاه‌های حقوقی قرآن کریم است و پیش از اثبات راهکار بهتر استفاده از آنها به حقوق‌پژوهان قرآنی توصیه می‌گردد.

منابع

۱. امام علی، نهج البلاغه، تدوین، سیدرضی، انتشارات دارالهجرة، قم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأموال، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۴. اراکی، محسن، نظریه الحکم فی الاسلام، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۵. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة فی الرد علی من قال بالاجتهاد و التقليد، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۹ ق.
۶. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۷. بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، واحد تحقیقات بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
۸. بهجت پور، عبدالکریم و حامد معرفت، «عجاز تشریعی قرآن»، دو فصلنامه قرآن و علم، ش ۸، صص ۴۱-۷۶، ۱۳۹۰ ش.
۹. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. جاولدی، مجتبی، سیمای حقوق در قرآن، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. الحاکم نیسابوری، محمد بن محمد، مستدرک الحاکم، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسة آل‌البت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۱)، قم، جامعه المصطفی العالمیه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. علی الصغیر، محمد حسین، المبادئ العامة لتفسیر القرآن، بیروت، دار المؤرخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق.
۲۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۲۳. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. قاسم‌زاده، مرتضی و حسن ره‌پیک، تبیان حقوق، تهران، دادگستری، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ش.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ش.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۸۸ش.
۲۹. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۳۰. میراحمدی‌زاده، مصطفی، رابطه فقه و حقوق، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
31. Joanna Turnbull, Oxford Advanced Learner's Dictionary, New York, Oxford University Press, 8th Edition, 2010.